

شاخصه‌های ادبیات عاشورایی در آثار شاعران معاصر (موسوی گرمارودی، سلمان هراتی، حمید سبزواری)

دکتر صدیقه کریمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

چکیده

قیام عاشورایی بخش مهمی از درونمایه آثار ادبی فارسی به‌ویژه شعر معاصر را در بر گرفته و در نوع خود تأثیر شگرفی بر اندیشه سرایندگان آن گذاشته است. شاعران معاصر با به تصویر کشیدن پدیدارها و شاخصه‌های مهم عاشورایی، توصیف‌های تأثیربرانگیزی ارائه کرده‌اند. این پژوهش بر آن است تا به شیوه متن‌پژوهی و تحلیل اشعار سه شاعر معاصر یعنی موسوی گرمارودی، سلمان هراتی و حمید سبزواری، شاخص‌های اصلی ادبیات عاشورایی را نشان دهد و ویژگی‌های آنها را بیان کند. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که اساسی‌ترین جلوه‌های ادبیات عاشورایی در آثار این شاعران، شخصیت‌های حماسی و دینی، چگونگی وقایع، مکان رویدادها و برخی عناصر نمادین پایداری است. در ادبیات عاشورایی این شاعران تنها به بُعد عاطفی و مرثیه‌سرایی بسنده نشده بلکه آنها با خلاقیت‌های هنری به فرهنگ عاشورا و شاخص‌های آن، رنگ فرا حماسی، نمادین، سیاسی، فلسفی و گاه عرفانی بخشیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عاشورا، شعر عاشورایی، موسوی گرمارودی، سلمان هراتی، حمید سبزواری.

۱. استاد مدعو دانشگاه فنی حرفه‌ای باهنر شیراز. Sedighekarimi63@yahoo.com

ادبیات عاشورایی شاخه‌ای از ادبیات آیینی است که به حوادث مربوط به عاشورای حسینی پرداخته و وقایع کربلا را در قالب مدح و مرثیه به تصویر کشیده و گاهی نیز آن را در قالب یک حماسه بزرگ معرفی می‌کند. واقعه عاشورای حسینی، مهمترین واقعه‌ای بود که در دگرگونی ادب و شعر فارسی تأثیری شگرف از خود باقی گذاشت که می‌توان آن را مبدأ رستاخیزی در ادبیات درخشان ایران و انیران دانست. شرح جزئیات این ایستادگی در راه حقیقت که انسان را بالاتر از فرشتگان و نزدیک‌تر به روح وحدانیت الهی قرار می‌دهد، نه تنها در صدها کتاب و مقتل بیان شده؛ بلکه در زنده‌ترین و جاودان‌ترین اشعار فارسی ما آمده است (رهنما، ۱۳۷۶: ۱/ز). شعر عاشورا انتقال دهنده فرهنگ شهادت و ایثار و خط حمایت از خاندان مظلوم پیامبر ﷺ بوده است (محدثی، ۱۳۸۷: ۱۷). جایگاه شعر عاشورا در میان شعر شیعی، همچون نگینی درخشان در حلقه ادبیات مکتبی است. ورود حماسه کربلا به حیطه شعر و ادب، یکی از عوامل ماندگاری و پایایی آن نهضت است؛ چرا که قالب تأثیرگذار و نافذ شعر و مرثیه میان دل‌ها و عاطفه‌ها از یک سو و حادثه عاشورا از سوی دیگر پیوند زده و احساس‌های شیفتگان را به آن ماجرای خونین و حماسی وصل کرده است. ادبیات عاشورایی، از غنی‌ترین ذخیره‌های فکری و احساسی شیعه است؛ حماسه کربلا نیز در زبان شعری شاعران تأثیر نهاده و ادبیات رثایی و سرودهای مذهبی را غنا و اعتلایی ویژه بخشیده است. گاهی شاعرانی با یک شعر عاشورایی، همچون محتشم کاشانی و ترکیب‌بند ماندگار او، شهره و جاوید شده‌اند (حجازی، ۱۳۸۰: ۲۲-۱۵۰). بنابراین از مهم‌ترین ابزارهای غنی‌سازی فرهنگ عاشورا، شعر و ادبیات است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «هرکسی شعری برای حسین بن علی علیه السلام بگوید و پنجاه نفر را بگریاند، بهشت او راست...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۹/۴۴).

شعر عاشورایی پیشینه طولانی به اندازه عمر ادب فارسی دارد که از دوره صفویه توجه بیشتری به آن شد. شاعران متعهد دوره معاصر، بخش چشمگیری از اشعار خود را به این نوع شعر اختصاص داده‌اند. تفحص در این نوع ادبی عاشورایی دارای شاخصه‌های اصلی است که بررسی آنها ساختار دقیقی از این ژانر به دست می‌دهد. ساختار ادبیات عاشورایی را می‌توان در چند دسته بررسی کرد. الف) بعد شخصیتی (قهرمانی و ضد



قهرمانی؛ ب) بعد مکانی؛ ج) بعد وقایع؛ د) بعد شاخصه‌های رمزی. این ساختار در آثار ادیبان معاصر از جمله موسوی گرمارودی، سلمان هراتی و حمید سبزواری رویکرد ویژه‌ای دارد. از این رو پژوهش حاضر، با توجه به تحلیل متن آثار شاعران مذکور و جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، اساسی‌ترین ابعاد شعر عاشورایی را مورد مطالعه قرار داده و رویکرد این شاعران را مشخص کرده است.

پیشینه پژوهش

درباره ادبیات عاشورایی تحقیقات زیادی انجام شده است. حجازی (۱۳۸۳) سروده‌هایی از برخی شاعران در مدح و رثای امام حسین علیه السلام را گردآوری کرده است. مجاهدی (۱۳۹۰) به بررسی عوامل موثر در تطور ساختار و محتوای شعر عاشورایی پرداخته است. غلامرضا کافی (۱۳۸۷) در «حماسه و تغزل در شعر عاشورا»، عوامل سیاسی و اجتماعی موثر در شکل‌گیری و ظهور و افول اشعار عاشورایی تا عصر قاجاریه را شرح داده است. لنگرودی و دیگران (۱۳۸۹) به بررسی زاویه نگاه شاعران صد سال اخیر فارسی و عربی به عاشورا پرداخته‌اند. همچنین نسبه جهان‌تیغ (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که شاعران در اشعار عاشورایی خود تا چه اندازه به چارچوب ایدئولوژی فارسی پای‌بند بوده‌اند. پژوهش‌های صورت گرفته بیشتر در حوزه شعر کلاسیک انجام شده و یا اگر هم معاصر بوده، شاخص‌های اساسی شعر عاشورایی را مشخص نکرده‌اند و از این جهت، پژوهش حاضر دارای نوآوری و اهمیت است.

تاریخچه ادبیات عاشورایی

نخستین شاعری که به شعر مذهبی توجه کرده، ابوالحسن مجدالدین کسائی مَروزی است که سروده‌های او در مرثی امام حسین علیه السلام و یاران او به صورت شعر مکتوب وجود دارد؛ با این حال «شعر عاشورا در زبان فارسی قدمتی به دیرسالی شعر مکتوب دری دارد» (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۱۳۷). برای شعر عاشورایی باید چهار دوره را در نظر گرفت (۱) عصر اول (از قرن چهارم تا پایان قرن نهم)؛ ۲) عصر دوم (صفویه)؛ ۳) عصر سوم (عهد قاجار و دوره‌های کوتاه قبل از آن یعنی افشاریه و زندیه)؛ ۴) عصر چهارم (از ۱۳۰۰ش تا

۱۳۸۰» (حسنلی و کافی، ۱۳۸۵: ۳۳). هر کدام از این دوره‌ها با توجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی و بستر فرهنگی جامعه دارای اوج و فرودهایی بوده‌اند. متأسفانه به سبب تعصبات حاکمان، از پیشینه شعر عاشورا در سده آغازین هجری نمی‌توان مطلبی ارائه کرد (همان، ۳۴). با روی کار آمدن معزالدوله احمد بن بویه (حک. ۳۲۰-۳۵۶) مذهب تشیع رواج می‌یابد و از نیمه دوم سده چهارم به ادبیات عاشورایی نیز توجه چشمگیری می‌شود (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۵۷). همچنین مناقیبیان از دوره آل بویه در طبرستان و بعضی نواحی عراق، قصایدی را در مدح حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه اطهار در کوی و برزن می‌خواندند (صفا، ۱۳۶۹: ۱۹۲/۲). در زمان غزنویان سختگیری‌های زیادی نسبت به شیعه صورت می‌گرفت و در زمان مغولان به دلیل نداشتن تعصب دینی و فعالیت صاحب نفوذان شیعه چون خواجه نصیر طوسی ترویج شیعه‌گری موافق افتاد (همان، ۱۵۱). بعد از قتل خلیفه شیعی‌گری رواج بیشتری یافت، به گونه‌ای که سیف فرغانی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم درباره قاتلان کربلا، شعری سرود. باتوجه به مباحث پیش گفته، ادبیات عاشورایی از قرن چهار قوت گرفت و در قرن‌های شش تا هشت به کمال رسید و در قرن دهم با شعر محتشم کاشانی به اوج خود رسید. در این سیر ادبی بخش گسترده‌ای از حماسه‌های دینی نیز مانند حماسه کربلا از نعیم فراشری، حمله حسینی از محسن تتوی، سانحه کربلا از شمس الدین فقیر دهلوی و... به وقایع کربلا پرداخته‌اند. به عنوان نمونه راجی کرمانی (بی تا: ۲۳۰) شاعر عصر قاجار در حمله حیدری ضمن روایت جنگ‌های حضرت علی علیه السلام، توصیف‌های تاثیربرانگیزی را درباره واقعه کربلا با روضه خوانی غم‌انگیز سروده است:

به میدان کین غرقه یکسر به خون فتاده سرکش‌تگان دستگیر
 برادر به زنجیر و خواهر اسیر پدر کشته و مادرش دستگیر
 این نوع نگرش در شعر برخی از شاعران معاصر برجسته می‌نماید و اشعار عاشورایی با آثار شاعرانی چون ریاضی یزدی، شهریار، موسوی گرمارودی، علی معلم، محمد علی مجاهدی، سهیل محمودی، قیصر امین پور، سید حسین حسینی، نصرالله مردانی، علیرضا قزوه، عبدالحبار کاکایی، فاطمه راکعی، سپیده کاشانی، سلمان هراتی و...

درخت برومند شعر معاصر امروز را بارورتر کرده است. بسیاری از شعرهای این شاعران، با کلامی گیرا و دلنشین و با به کار بردن عناصر طبیعی از جمله خورشید، نخل، آب و مانند آن بیان شده است. از سوی دیگر نگاه نمادین، فلسفی و گاه عرفانی در برخی تصویرسازی‌ها، رویکرد تازه‌ای به ادبیات معاصر و شعر عاشورایی بخشیده است.

شاخصه‌های شعر عاشورایی

شعر عاشورایی در ادبیات معاصر به یک جریان ادبی تبدیل شد که شاعران بسیاری در این نوع ادبی سرآمد شدند. در این پژوهش آثار سه تن از این شاعران را مورد بررسی قرار خواهیم داد. سیدعلی موسوی گرمارودی از پیشتازان شعر مذهبی قبل از انقلاب است که دو شعر مشهور «خط خون»، در رثای سالار شهیدان و «در سایه سار نخل ولایت»، در منقبت و مرثیت حضرت علی علیه السلام را سروده است. از دیگر سروده‌های او می‌توان به «سرود رگبار»، «در فصل مردن سرخ»، «چمن لاله» و مجموعه‌های ارزشمند دیگر اشاره کرد. حسین ممتحنی مشهور به حمید سبزواری در سرودن انواع شعر کلاسیک توانایی دارد. از این شاعر دو مجموعه شعر به نام‌های «سرود درد» و «سرود سپید» به یادگار مانده است. شعر سلمان هراتی با تصاویری بدیع از طبیعت و حالات درونی انسان و ارتباط با خدا، دارای مضمونی اجتماعی و پرشور است. سلمان هراتی در قالب‌های گوناگون، شعر سروده؛ اما بیشتر سروده‌های او در قالب شعر منثور (سپید) است. به طور کلی سلمان هراتی شاعری نوجو است که با زبانی صمیمی و دور از ابهام در شعر معاصر سعی کرد تا اعتقادات مذهبی را با مسائل روز پیوند دهد. از او مجموعه‌های «آسمان سبز»، «از این ستاره تا آن ستاره» و «دری به خانه خورشید» انتشار یافته است. ویژگی‌های کلی این شاعران، توجه عمیق و گسترده به واقعه کربلا است. در ادبیات عاشورایی این شاعران شاخص‌های ویژه‌ای است که در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

الف) شخصیت‌های عاشورایی

توجه به شخصیت‌های پایداری و مذهبی قیام کربلا از شاخص‌های بنیادین ادبیات عاشورایی است که شاعران به آن توجه کرده‌اند. شخصیت‌های کلیدی همچون امام

حسین، حضرت زینب، حضرت عباس علیه السلام و دیگر فرزندان و یاران امام علیه السلام که در آن واقعه نقش آفرین بودند، مورد توجه شاعران قرار گرفته و برخی جنبه‌های شاخص شخصیت‌شان به زبانی استادانه بازگو شده است. توصیف شخصیت امام حسین علیه السلام با گرایش و رویکرد مدح‌گونه بیشترین کاربرد را در شعر شاعران عاشورایی دارد. در این آثار اشاره به عدالت‌پیشگی و ظلم‌ستیزی امام حسین علیه السلام که از اهداف اصلی قیام ایشان بود، بسیار دیده می‌شود. سبزواری (۱۳۸۷: ۷۶-۷۷) در ابیاتی می‌گوید تا زمانی که بی‌عدالتی برقرار است، دادخواهی آن حضرت جریان دارد:

تا عدل هست، رایت او هر طرف به پاست

تا ظلم هست، نهضت او استوار هست

تا در زمانه رسم یزید است استوار

سودای دادخواهی او برقرار هست

همچنین بند زیر از موسوی گرمارودی (۱۳۸۹: ۵۰)، بیان می‌کند که شهادت امام حسین علیه السلام جداکننده حق از باطل است. شمشیر به عنوان سنگ محک درستی و نادرستی مطرح شده است. جنگ عاشورا تجلی حق و تبلور صراط مستقیم در سخت‌ترین شرایط و نماد یک نبرد آرمان خواهانه و کمال جویانه است: «شمشیری که بر گلوی تو آمد/ هر چیز و همه چیز را در کائنات/ به دو پاره کرد/ هر چه در سوی تو، حسینی شد/ و دیگر سو یزیدی/ اینک ماییم و سنگ‌ها/ ماییم و آب‌ها/ درختان، کوهساران، جویباران، بیشه‌زاران/ که برخی یزیدی/ و گرنه حسینی‌اند». شخصیت امام حسین علیه السلام حتی نیرومندتر از خود شجاعت در امتداد تاریخ از حق و درستی پاسداری می‌کند: «تو تنها تر از شجاعت/ در گوشه‌ی روشن وجدان تاریخ/ ایستاده‌ای/ به پاسداری از حقیقت» (همان، ۴۲). جاودانگی قیام امام (ع) در طول دوران‌ها یکی دیگر از مضامینی است که شاعران به آن توجه داشته‌اند. سبزواری (۱۳۸۷: ۷۶-۷۷) اشاره می‌کند که قیام امام حسین علیه السلام و راه او در همه دوران‌ها جاوید و ماندگار است:

تا گردش زمانه و لیل و نهار هست

نام حسین هست و حسینی شعار هست

این نام پر شکوه بر اوراق روزگار

جاوید هست تا ورق روزگار هست

موسوی گرمارودی (۱۳۸۹: ۵۶) در شعر «خط خون» که درخشان‌ترین نمونه بیان حماسی عاشورا است، در قالب نمادین و استعاری اما کاملاً حقیقی به توصیف عظمت پهلوانی‌ها و مبارزات امام علیه السلام و یارانش پرداخته و با تشبیهاتی، جلوه‌های پنهانی روایت را به نمایش می‌گذارد و از سر بریده امام علیه السلام بر نیزه در حال تلاوت قرآن، سخن می‌گوید: « بازوی حدید! شاهین میزان! / مفهوم کتاب، معنای قرآن / نگاهت سلسله‌ی تفاسیر / گام‌هایت وزنه‌ی خاک و پشتوانه‌ی افلاک / کجای خدا در تو جاری است / کز لبانت آیه می‌تراود؟ ». گاه نیز نگاه شاعر به امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا، آمیزه‌ای از حماسه و غنا می‌شود. امام حسین علیه السلام را که نماد ایستادگی و مقاومت است، به سرو تشبیه کرده است:

بالای تو مثل سرو آزاد افتاد تصویری از آن حماسه در یاد افتاد

در حنجره گرفته صبح غریب تا افتادی، هزار فریاد افتاد

(هراتی، ۱۳۸۷: ۵۷)

موسوی گرمارودی (۱۳۸۹: ۵۸) با نگاهی فرا انسانی به شخصیت امام حسین علیه السلام می‌نگرد و آن را پدیده‌ای غیر قابل شناخت و بی‌انتها می‌داند: «عجبا! / عجبا از تو، عجبا! / حیرانی مرا با تو پایانی نیست / چگونه با انگشتانه‌ای / از کلمات / اقیانوسی را می‌توان پیمانه کرد؟ ». چنانکه اشاره دارد به آیه «أم حسبت إن أصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا...» (کهف/۹). و در نمونه‌ای دیگر سروده است: «پایان سخن / پایان من است / تو انتها نداری...» (همان، ۶۱).

امام حسین علیه السلام حتی با مرگ خود درس بزرگی به آدمیان داد و آن بی‌ارزشی زندگی دنیوی است. گرمارودی این نوع مرگ را می‌ستاید و آن را معیار و میزانی برای حق و باطل می‌داند: «آه ای مرگ تو معیار / مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت / و آن را بی‌قدر کرد / که مردنی چنان / غبطه بزرگ زندگانی شد!» (همان، ۴۶). «شعر اوایل انقلاب خصوصاً پس از شعله‌ور شدن جنگ و فراگیر شدن فرهنگ شهادت، الگوهایی را برای خود برگزید که به جهت مشابهت فراوان این برهه از روزگار ما با ماجرای کربلا، حسین علیه السلام به عنوان

نماد آرمانی عالی‌ترین نوع شهادت و هر یک از یاران شهید او نیز به فراخور جایگاه معنوی، کیفیت ایمان، پاک‌بازی و... سرمشق هنرمندان قرار گرفتند» (خادمی‌کولایی، ۱۳۸۵: ۱۴۶). بنابراین گاه، نگاه شاعران به واقعه کربلا و امام حسین علیه السلام نگاهی سیاسی بوده است: «راهی ست راه عاشقی، راه حسینی/ وز عاشقان گاهی (حسین) و گه خمینی!» (سبزواری، ۱۳۸۷: ۲۴۵). موسی گرمارودی (۱۳۸۹: ۱۹۸) نیز سروده است:

امروز پیکار یزیدی و حسینی است در کربلای ما حسین ما، خمینی است
 ایات زیر را شاعر با نگاهی عاشقانه و عارفانه به امام علیه السلام سروده است و سپس به بیان ارزش شهیدان می‌پردازد:

شعله‌ور باد دل از داغ شهیدان وطن رفته از خاطر ما یاد سیاووش مباد
 تا جهان است و جهان را سر سرمستی باد خم این میکده خارج شده از جوش مباد
 (سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

هراتی (۱۳۸۷: ۱۹) نیز با چنین نگاهی، شناخت و درک شخصیت امام علیه السلام و پیمودن میدان عشق امام علیه السلام را دشوار می‌داند:

کاشکی زخم تو در جان داشتم پای در کوه و بیابان داشتم
 تا بپویم وسعت عشق تو را مرکبی از نسل طوفان داشتم
 پس از افول خورشید (نماد امام حسین علیه السلام)، همه روزهای آینده تیره و نامفهوم است.
 شاعر در آفرینش این بند از صبغه ادبی به شکل زیبایی بهره‌جسته است و با تصویرهای شاعرانه، امام علیه السلام را چون نوری می‌داند که راه را روشن می‌کرد: «بعد از فرو افتادن خورشید/ از شانه‌های مضطرب صبح/ فردا همیشه غمزه و گنگ/ در هیأت غبار می‌آید» (همان، ۲۳۶). نگاه اندیشمندانه به مسائل مهم در انتقال مفاهیم بسیار مؤثر است. در زیر نگاه فلسفی شاعر به واقعه عاشورا و در تمام ابعاد حتی در بیان زوایای وجودی شخصیت‌ها را می‌توان دریافت: «تو را باید از خورشید خواست/ در سحر جُست/ از شب شکوفاند/ با بذر پاشاند/ با باد پاشید/ در خوشه‌ها چید/ تو را باید تنها در خدا دید.» (موسوی‌گرمارودی، ۱۳۸۹: ۴۷). نمونه دیگر: «ابدیت/ آینه‌ای است/ پیش روی قامت رسای تو در عزم/ آفتاب لایق نیست/ و گرنه می‌گفتم/ جرقه نگاه توست» (همان، ۴۸).

شاعر با نگاه فیلسوفانه و دقیق در مقابل عظمت امام علیه السلام احساس عجز می‌کند: «چندان تناوری و بلند/ که به هنگام تماشا/ کلاه از سر کودک عقل می‌افتد» (همان، ۴۹). در بند زیر نیز شاعر با نگاهی فلسفی به تداوم اندیشه و فرهنگ عاشورایی اشاره دارد: «با جامی از فرهنگ/ و بشریت رهگذار را می‌آشامی/ هر کس را که تشنه شهادت است» (همان، ۴۵). این بند به بخشی از زیارت اربعین تلمیح شده است: «وَبَدَلْ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتَنْفَذَ عِبَادِكَ عَنِ الظَّلَالَةِ وَ خَيْرِهِ الْجَهَالَةَ».^۱ گاه شاعران برای تبیین حماسه عاشورا و معرفی بهتر شخصیت‌ها، علاوه بر استفاده از واژه‌های نشان‌دار عاشورایی، واژه‌های نشان‌دار فرهنگ اسلامی را نیز به کار می‌برند، مانند: «یا ذبیح‌اله/ تو اسماعیل گزیده‌ی خدایی/ و رؤیای به حقیقت پیوسته ابراهیم/ کربلا میقات توست/ محرم میعاد توست/ تو نخستین کس که ایام حج را/ به چهل روز کشاندی» (همان، ۵۰). واژه‌های نشان‌دار فرهنگ اسلامی مانند: اسماعیل، ابراهیم، حج در کنار واژه‌های نشان‌دار عاشورایی مانند: کربلا و محرم قرار گرفته‌اند و شاعر علاوه بر اشاره به حج نیمه تمام امام حسین علیه السلام که در روز هشتم ذی‌حجه بنا به دلایلی، اعمال حج عمره را انجام دادند و از مکه خارج شدند، سعی در نشان دادن پایگاه حقیقی امام علیه السلام دارد.

حضرت عباس علیه السلام در ادبیات پایداری عاشورا، مظهر وفا و ایثار است. شاعران با نمایش تلاش عباس علیه السلام برای آوردن آب برای کودکان و شهادت آن بزرگوار، پایداری یاران کربلا را نشان داده‌اند:

زان دست که چون پرنده بی‌تاب افتاد بر سطح کرخت آب‌ها تاب افتاد
دست تو چو رود تا ابد جاری شد زان روی که در حمایت از آب افتاد
(هراتی، ۱۳۸۷: ۵۸)

همچنین موسوی گرمارودی (۱۳۸۹: ۲۵۸) از ارکان طبیعت بهره می‌برد تا ایمان، احسان و وفاداری آن حضرت را به تصویر کشد:

دستی که ز خویش وانهادی جانی که به راه دوست دادی

۱. او (حسین) خونش را در راه تو داد تا بندگانت را از گمراهی و سرگردانی و نادانی نجات بخشد.

آن شاخ بلند باوفایی ست وین میوه‌ی باغ کبریایی ست
نمونه‌ای دیگر:

رنگ‌آور که پرچم‌دار آید این کاروان را کاروان سالار آید
بگذار تا عباس از بهر سواری بدد به پشت ناچه‌ها زرین‌عماری

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۲۴۳)

در ابیات زیر نیز موسوی‌گرمارودی (۱۳۸۹: ۲۵۸) با تصویرسازی‌هایی شاعرانه به توصیف بزرگی حضرت پرداخته است و بسیار زیبا و عاطفی و از سرارادت به شهادت ایشان اشاره می‌کند:

چون سوی زمین، خمید آن ماه عرش و ملکوت بود همراه
تنها نفتاد بوالفضایل شد کف‌ه‌ی کاینات مایل
هم برج زمانه بی‌قمر شد هم خصلت عشق، بی‌پدر شد

در فرهنگ عاشورا حضرت زینب علیها السلام نماد صبر و بردباری است. ایشان به جهت دشواری‌های ماجرای عاشورا و بردباری اسطوره‌وارش پس از شهادت آن همه عزیز، در شعر شاعران عاشورایی، نمود والایی دارد. هنگام اسارت آن حضرت؛ خطبه‌های غزایی ایراد می‌کند که به بیان واقعه عاشورا و هدف قیام کمک می‌کند. گرمارودی با زبانی لطیف و در عین اندوهبار، پیام حضرت زینب علیها السلام را بیان می‌کند: زینب شکوه بود، زنی بی‌ستوه بود/ زن بود و هم‌طراز دل و دست کوه بود (همان، ۲۹۸).

هراتی (۱۳۸۷: ۵۸) در رباعی «زمزمه توحید» به بیان شکوه آسمانی حضرت زینب علیها السلام می‌پردازد:

با زمزمه بلند توحید آمد بالای سر شهید تاریخ آمد
از زخم عمیق خویش سرزد زینب چون صاعقه در غیبت خورشید آمد
سبزواری (۱۳۸۷: ۲۴۲) نیز با توصیفات احساسی به مرثیه‌سرایی روی آورده است:

زینب جدایی از برادر کی تواند تلخ است این پندار باور کی تواند

شاعر با تعبیراتی دردآور با رویکرد عرفانی جدایی حضرت زینب علیها السلام از برادر و اسارت ایشان را می‌سراید:

جای علمداریت علم بر دوش گیرم آویزه (قالوا بلی) در گوش گیرم
از سوی ساقی این چنین آمد بشارت بر تو شهادت زد رقم بر من اسارت
(همان، ۲۴۲)

امام سجاد علیه السلام نیز از شخصیت هایی است که در ادبیات پایداری عاشورا نمود دارد. هرگاه نام امام سجاد علیه السلام می آید؛ بی درنگ به بیمار بودن ایشان در روزهای واقعه اشاره می شود: سجاد را امروز یارای سفر نیست / بیمار را رنج سواری بی خطر نیست (همان، ۲۴۳). هراتی (۱۳۸۷: ۵۷) ضمن بیان بیماری امام علیه السلام به خطبه های آتشین ایشان در زنده نگه داشتن نهضت عاشورا اشاره می کند:

بیزارم از آن حنجره کو زارت خواند چون لاله عزیز بودی و زارت خواند
پیغام تو ورد سبز بیداران است بیدار نبود، آن که بیمار است خواند
کوچکترین شخصیت ادبیات عاشورایی، علی اصغر علیه السلام است که با تیری سه شعبه به دست یزیدیان به شهادت رسید. توصیفات شاعران درباره این شخصیت، جانسوز و دردآور است و دل هر انسانی را به درد می آورد:

تالاله سرزند ز گریبان کوهسار دل ها ز داغ اصغر او داغدار هست
(سبزواری، ۱۳۸۷: ۷۷)

چون موج روی دست پدر پیچ و تاب داشت

وز نازکی تنی به صفای حباب داشت
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۹۹)

شخصیت دیگر پایداری در ادبیات عاشورایی حضرت علی اکبر علیه السلام است. ایشان نماد پهلوان، جوانی زیبا و دلاور بود که پس از رشادت های بسیار به شهادت رسید. توصیف شخصیت وی همانند سیاوش در شاهنامه است: سیاوش چنان شد که اندر جهان / همانند او کس نبود از مهان (فردوسی، ۱۳۹۱: ۸۲/۵/۲). موسوی گرمارودی (۱۳۸۹: ۲۵۹) در ترکیب بند عاشورایی، علی اکبر علیه السلام را چنین وصف می کند:

گویی که از سیاوش ورستم خدای وی

زیبایی و شکوه، در او با هم آفرید

از شخصیت‌های دیگر حُرّبن یزید ریاحی است. حر نماد پذیرش توبه و غفران الهی است. او از فرماندهان نظامی بود که ابتدا در جبهه باطل بود اما با توفیق الهی به یاران آن حضرت پیوست. گرمارودی به جای اینکه حُرّ را به عنوان شخص فاضلی توصیف کند، مطلق کلمه «فضیلت» را در معنا و مفهوم گسترده کلمه به کار برده است: حُرّ شخص نیست/ فضیلتی ست/ از توشه بار کاروان مهر جدا مانده (همان، ۵۵). وی اشاره می‌کند به اینکه امام علیه السلام سر بریده حر را پس از شهادت ایشان بر دامن گذاشته است: «و اما دامت/ جمجمه‌های عاریه را/ در حسرت پناه یافتن/ مشتعل می‌کند/ از غبطه سر گلگون حرّ که بر دامن توست» (همان). یزید از شخصیت‌های منفور و نماد ستم و خونخوارگی است. شاعران غالباً در اشعار عاشورایی هرگاه قصد اشاره به دشمنان امام حسین علیه السلام را دارند، به ذکر نام یزید اکتفا می‌کنند:

تا در زمانه رسم یزید است استوار سودای دادخواهی او برقرار هست

(سبزواری، ۱۳۸۸: ۳۶۴)

موسوی گرمارودی (۱۳۸۹: ۵۰) در شعر «خط خون»، یزید را با کلماتی چون دستمال کثیف و خلط ستم توصیف می‌کند و جایگاه او را زباله‌دان تاریخ می‌داند: «و یزید، بهانه‌ای/ دستمال کثیفی/ که خلط ستم را در آن تُف کردند/ و در زباله تاریخ افکندند». گرمارودی یزید را در نهایت پستی می‌داند که شایستگی کلمه بودن، جنسیت مرد داشتن و حتی انسان بودن را ندارد: «یزید کلمه نبود/ دروغ بود/ زالویی درشت/ که اکسیژن هوا را می‌مکید/ مُخنّثی که تهمت مردی بود/ بوزینه‌ای با گناهی درشت/ «سرقّت نام انسان» (همان).

یاران امام حسین علیه السلام هفتاد و دو نفر بودند که این عدد در ادبیات عاشورایی جلوه‌ای مقدس و نمادین یافته است. شاعران آیینی گاه به همه هفتاد و دو نفر، کلی نگاه می‌کنند و عظمت حضور حماسی و اخلاص آنها را به تصویر می‌کشند. هراتی (۱۳۸۷: ۱۳۳) در شعر «هفتاد و دو آفتاب»، حماسه‌آفرینی و جاودانه بودن قیام آنان را چنان ارزشمند می‌داند که زمین را بر بنای این قیام استوار می‌داند: «هفتاد و دو آفتاب از ایمان/ که قوام زمین/ در قیام‌شان نشسته بود». شاعر با تصویرسازی زیبا برای نشان دادن

کثرت برخورداری یاران امام حسین علیه السلام از نور ایمان از تعابیری چون «آفتاب و خورشید» بهره برده و برای نشان دادن عشق راستین یاران به امام علیه السلام و ماندن بر سر بیعت آن حضرت از تعبیر «طلوع هفتاد و آفتاب در ادامه کهکشان» بهره برده است: «هفتاد و دو آفتاب/ به ادامه انتشار کهکشان/ از روشنان مشرق عشق/ برآمدند» (همان، ۱۳۲). بیت زیر از موسوی گرمارودی (۱۳۸۹: ۲۵۹) در مورد همین موضوع است: خورشید در میانه درخشان و گرد/ هفتاد و یک سپیده تابان و آشناست. هراتی (۱۳۸۷: ۱۳۴) با هنرمندی هر چه بیشتر، طبیعت و ماوراء طبیعت را تلفیق کرده تا هفتاد و دو یار و آرمان بزرگ آنها را تکریم کند: «ای پرندگان افق‌های آبی دور از چشم! / گوش من / صدای بال‌هاتان را شنید / آیا جز به تحیر / چگونه می‌توان در شما درنگ کرد».

ب) وقایع

صحنه‌های جنگ کربلا و پس از آن، چون اصابت تیر سه‌شعبه به گلوی طفل علی اصغر علیه السلام، جدا شدن دست حضرت عباس علیه السلام از بدن، رساندن آب به تشنگان، بریده شدن سر امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت هر کدام فصلی از حادثه عظیم عاشورا را به تصویر می‌کشد. موسوی گرمارودی (۱۳۸۹: ۲۵۸) در ترکیب بندی با عنوان «آغاز روشنائی آیین» به شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام اشاره می‌کند: یکجا سه پاسخ از لب خاری شنیده بود/ آن غنچه لیک فرصت یک انتخاب داشت. سبزواری (۱۳۸۷: ۲۴۱) پیکرهای بی‌سر و دستی را به تصویر می‌کشد که در آغوش اهل بیت آرمیده‌اند:

گلبوسه می زد خاک بر جسم شهیدان افتاده بس دست و سر و بازو به میدان
هر کشته را آغوش گرمی میزبان بود با بی‌زبانی نکته‌هاشان بر زبان بود
حلقوم‌ها از دشنه‌ی دشمن بریده تنهای بی‌سر در بغل‌ها آرمیده
تلاش حضرت عباس علیه السلام برای آوردن آب و جدا شدن دست از بدن مبارک و شهادت ایشان، صحنه سوزناکی است که شاعر به تصویر کشیده است:

دلشاد که گرز دست شد «دست» آبی‌ش برای کودکان هست
چون عمر گل این نشاط، کوتاه تیر آمد و مشک بردرید، آه!
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

از رویدادهای دیگر شام غریبان است. هراتی (۱۳۸۷: ۶۳) درباره آن شب تاریخی می‌گوید: «شامی غریب بود/ شامی گرفته و غم‌ناک/ دیگر همیشه شعر/ دیگر همیشه مرثیه/ در بحر اشک بود».

ج) مکان‌ها

مکان رویدادها نیز در ادبیات عاشورایی برجستگی ویژه پیدا کرده‌اند. کربلا و دشت نینوا با رویداد عاشورا و همچنین غنی شدن فرهنگ عاشورا در شعر معروف و گاهی مکان‌ها تقدسی نمادین یافته‌اند، چنانکه کربلا به عنوان مکان معرفت الهی و کمال انسانی یاد شده است:

در کربلا دوباره جهان عشق را شناخت در کربلا جهان دل خود را دوباره ساخت
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۹۹)

کربلا دارالشفای عاشق است رو بدان دارالشفایا دارد دلم
(سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

و یا در شعر زیر، شاعر ضمن اشاره به تولد امام حسین علیه السلام با دیدی نمادین به نینوا به عنوان کمال حماسه و جانبازی و شهادت و خون نگریسته است:

آفتابی سرخ از یثرب دمید نینوا را دامن اندر خون کشید
(همان، ۲۴۲)

شاعر با اشاره به پیمان شکنی و خیانت مردم کوفه به امام حسین علیه السلام از کوفه به عنوان جایگاه آشوب و تفرقه یاد کرده است: «میزبانان به دعوت باطل رفتند/ میزبانان به بیعت آذوقه/ دل‌تکی بر شمشیر خلیفه می‌رقصید/ پریشانی در کوفه فراوان بود» (همان، ۱۳۲). همچنین گودالی که در آن سر مبارک امام علیه السلام از بدنشان جدا شد، در ادبیات عاشورایی تقدس دارد و شاعر با استفاده از تناقض «رفیع» و «حضیض» شکوه آن را برجسته‌تر کرده است: «در فکر آن گودالم/ که خون تو را مکیده است/ هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم/ در حضیض هم می‌توان عزیز بود/ از گودال پیرس». از نمونه‌های ذکر شده، مشخص می‌شود که در ادبیات عاشورایی، معنای عادی مکان‌ها، غنی شده و مفهومی

والا و تأثیربرانگیز یافته است.

د) نمادها

برخی از جلوه‌های فرهنگ عاشورا در ادبیات، جایگاه نمادین پیدا کرده‌اند که مفهوم ویژه‌ای را می‌رسانند. «این نمادها که حاصل باورهای دینی هستند به صورت اصطلاحاتی از حوزه مذهب به شعر راه یافته و شخصیت‌های مذهبی، مکان‌ها و زمان‌ها را شامل می‌شود» (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۹۱). رنگ به عنوان برجسته‌ترین عنصر در حوزه محسوسات است. «مهم‌ترین عنصر برای نمادپردازی است. نماد رنگ، مکمل تجربه‌های انسان و بازتابی از نحوه تفکر مردم روزگاران» است (نیکویخت و غنی، ۱۳۸۴: ۲۱۴). رنگ سرخ با بن‌مایه‌های دینی مثبت خویش، کاربرد گسترده‌ای در حوزه نمادین اشعار عاشورایی دارد و این رنگ رمز جان‌نثاری، شهادت، عشق و ایمان است: «یا ثاراله/ آن باغ مینوی/ که تو در صحرای تفته کاشتی/ با میوه‌های سرخ/ با نهرهای جاری خوناب/ با بوته‌های سرخ شهادت...» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). شاعر در بند زیر با استفاده از عنصر حس آمیزی مرگ سرخ را نماد شهادت؛ قرآن سرخ، نماد امام حسین علیه السلام و خوشه‌های سرخ را نیز نماد شهدا می‌داند. به طور کلی رنگ سرخ مرگ نامی و با عزت را یادآور می‌شود: «مرگ سرخت/ تنها نه نام یزید را شکست/ و کلمه ستم را بی سیرت کرد/ که فوج کلام را نیز در هم می‌شکنند» (همان، ۱۴۲). نمونه دیگر: «تو آن قرآن سرخی/ خون آیه‌های دلاوریت را/ بر پوست کشیده صحرا نوشتی/ و نوشتارها/ مزرعه‌ای شد/ با خوشه‌های سرخ/...؟ و اینک هماره مزرعه سرخ است» (همان، ۱۴۷).

از دیگر تعبیر رمزگونه ادبیات عاشورایی، «خون» است. شاعران مفهوم شهادت و عاشورا را در واژه «خون» خلاصه کرده‌اند. این واژه مفهومی عمیق در ادبیات پایداری دارد. علاوه بر اینکه مفهومی مقدس دارد، روحیه انگیزشی و پاسداری را بالا می‌برد:

فرش را امواج خون در بر گرفت عرش از معراج خون زیور گرفت

(سبزواری، ۱۳۸۸: ۴۶)

سبزواری هنرمندانه از ارتباط رنگ خون با رنگ شفق تصویرسازی کرده تا نشان دهد

که شهادت امام حسین علیه السلام تمام روزگار را تحت تأثیر قرار داده است: صبح بر روی شقایق خنده زد/ نقش خون بر رفته و آینده زد (همان، ۸۵). در شعر «خط خون»، تعداد واژه‌های نمادین عاشورایی بسیار است؛ اما خون بیشترین بسامد را در این شعر دارد؛ حتی این واژه در نام این شعر هم به کار رفته است: «خون تو شرف را گلگون کرده است/ شفق آینه‌دار نجابتت/ و فلق محرابی/ که تو در آن/ نماز صبح شهادت گزارده‌ای» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۴۵). این خون به نوعی، سنگ محک درستی و نادرستی رفتارها و انسان‌هاست: «خونی که از گلوی تو تراوید/ همه چیز و هر چیز را در کائنات/ به دو پاره کرد/ درنگ! / اینک هر چیز: یا سرخ است/ یا حسینی نیست» (همان). نمونه‌ای دیگر: «خونت با خون بهایت حقیقت/ در یک تراز ایستاد/ و عزمت، ضامن دوام جهان شد/ . که جهان با دروغ می‌پاشد- / و خون تو، امضا «راستی» است» (همان، ۴۶). در این بند، خون از معنای اصلی خود فاصله گرفته و به معنایی قدرتمند از مفاهیم انتزاعی و ادراک شهودی تغییر یافته است: «خط با خون تو آغاز می‌شود/ از آن زمان که تو ایستادی/ دین، راه افتاد/ و چون فرو افتادی/ حق برخاست/ تو شکستی/ و «راستی» درست شد/ و از روانه خون تو/ بنیاد ستم سست شد» (همان، ۵۸). همچنین گاه همه حماسه بزرگ عاشورا در خون خلاصه می‌شود: «...تنها واژه تو خون است، خون/ ای خداگون!» (همان، ۵۹). مفهوم خون یا «شهادت» پیمانی ریشه‌دار در ذات امام حسین علیه السلام بود که نتیجه بخش و راهی مستقیم به سوی خدا داشت: «تو از قبیله خونی/ و ما از تبار جنون/ خون تو در شن فرو شد/ و از سنگ جوشید/ ای باغ بینش/ ستم، دشمنی زیباتر از تو ندارد/ و مظلوم، یاوری آشناتر از تو... / و ردّ خونت/ راهی/ که راست به خانه‌ی خدا می‌رود...» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۴۸). نمونه دیگر:

آن روز پیمان «ولا» با خون نوشتند این نامه را بر پهنه‌ی هامون نوشتند
یک کاروان خونین قلم بر دست بودند پیمان خون بستند آنان مست بودند
(سبزواری، ۱۳۸۷: ۲۳۹)

همانند رنگ سرخ و خون، گل لاله نیز که به رنگ سرخ است، در ادبیات پایداری نشانی از شهادت است؛ چرا که رنگ آن یادآور خون سرخ شهیدان است. لاله نماد

باززایی خون، انتقام و زندگی جاوید شهید است. پس از انقلاب به ویژه در هنر ادبیات پایداری، لاله نماد شهید در انقلاب بوده است. در اشعار شاعران مذکور هنگام ذکر یاد شهدای کربلا و مظلومیت آنها، به خون لاله‌گون شهدا اشاره شده است:

لاله خونین سر زد از دامان خاک شرمگین شد چهر مهر آفتاب

(همان، ۱۲۷)

شهیدان در شعر حمید سبزواری جایگاه ویژه‌ای دارند، در بیت بیت سروده‌های ایشان، حضور شهیدان خود را می‌نمایاند؛ چرا که شهیدان را ادامه دهنده نهضت عاشورا و شهادت را در راستای اهداف آن می‌داند (اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۹۲): چون لاله‌رویی بوسه‌ای بر لاله می‌زد/ لب‌ها ز داغ بوسه‌ها تبخاله می‌زد (سبزواری، ۱۳۸۷: ۲۴۱). بنابراین مفاهیمی در این اشعار مطرح می‌شوند که در فرهنگ عاشورا عمیق‌تر از معنای روزمره خود هستند.

نتیجه

شاخص‌های ادبیات عاشورایی در چند بعد شخصیت‌ها، مکان، نوع واقعه و نمادهای پایداری نمود پیدا می‌کند اما شاعران آیینی معاصر به ویژه موسوی گرمارودی، سبزواری و سلمان هراتی در فضایی جدید و با نگاهی نو به سرودن اشعار عاشورایی پرداخته‌اند. آنها برای تبیین بُعد حماسی و شکوهمند عاشورا تلاش کرده به گونه‌ای که شخصیت‌های واقعه عاشورا به عنوان الگو و نماد حقیقت وجودی آنها بارز شده است. این شاعران با تعمق فکری و فلسفی، سیاسی و عرفانی در حادثه کربلا و شناخت وافی نسبت به قهرمانان کربلا و جایگاه حقیقی آنها، بر جنبه‌های معرفتی، اجتماعی و اخلاقی این حماسه بزرگ تأکید کرده‌اند. در آفرینش آثار عاشورایی معاصر بر صبغه ادبی و تصویرسازی از عناصر طبیعی بسیار توجه شده است. شاعران با استفاده از هنرهای شاعرانه و در عین حال با بیانی عینی و خالی از تکلف و زبانی ساده و صمیمی و ملموس، مفاهیمی تأثیرگذار و سازنده چون، جاودانگی، ارزش ایثار و گذشت، عظمت ظلم‌ستیزی را ارائه داده‌اند که برخی از آنها به دلیل تکرار به قالب نماد درآمده‌اند.

منابع

- اسرافیلی، حسین (۱۳۸۴)، «از پنجره تعهد؛ نگاهی به شعر استاد حمید سبزواری»، مجله شعر، شماره ۴۲، ص ۹۲-۹۵.
- حجازی، سید علی رضا (۱۳۸۵)، حسین بن علی در آینه شعر، قم، فارس الحجاز.
- حسنی، کاووس و غلامرضا کافی (۱۳۸۵-۱۳۸۶)، «ویژگی های شعر عاشورایی از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن نهم»، علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال شانزدهم و هفدهم، شماره ۶۱ و ۶۲.
- خادمی کولایی، مهدی (۱۳۸۵)، آشنای شالیزار (پژوهش در زندگی و شعر سلمان هراتی)، ساری، شفلین.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- رهنما، زین العابدین (۱۳۷۶)، زندگانی امام حسین (ع)، تهران، زوار.
- سبزواری، حمید (۱۳۸۷)، تو عاشقانه سفر کن (گزیده اشعار)، تهران، تکا.
- سبزواری، حمید (۱۳۸۸)، سرود درد، مؤسسه انجمن قلم ایران، تهران: تکا
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ققنوس.
- مجاهدی، محمد علی (۱۳۷۹)، شکوه شعر عاشورا، قم، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا.
- محدثی، جواد (۱۳۸۷)، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف.
- موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۸۹)، باغ سنگ، تهران، تکا.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۷)، آب در سماور کهنه (گزیده اشعار)، تهران، تکا.

